

**مراسم ۹۱–مین سالگرد شهادت**

## ستارخان؛ سردار ملی

**پنج‌شنبه ۲۶ آبان از ساعت ۱۴:۳۰ الی ۱۷**

**در حرم مطهر شاه عبدالعظیم (باغ طوطی)**

**برگزار خواهد شد.**

**سال دوم – شماره دوم–دوشنبه ۲۳ آبان ۸۴–قیمت ۵۰ تومان**

# روشنفکر فارس و مسئله ملی در ایران

**سوم : عدم شناخت از موجودیت پروژه های مزبور در عرصه طرح یا اجرا**

تاجایی که به ملت فارس مربوط است، میتوان چنین احتمالی را پذیرفت.
بویژه در کشوری چنین عقب مانده که غم نان و سرپناه مسئله عمده اکثریت بزرگی از اهالی است، طبیعی است که بخش بزرگی از ملت فارس نه تنها از اعمال شوینیسم فارس بعنوان یک پروژه دولتی بیخبر باشند بلکه از وجود افراد غیرفارس در ایران هم زیاد اطلاع دقیقی نداشته باشند.
با وجود این اگر در حوزه اصلی بحث یعنی عملکرد روشنفکران فارس بمانیم براحتی میتوان حکم صادر کرد که اگر کسی از دیدن جزئیات و اهداف پروژه نابودی ملل غیرفارس ایران عاجز است، باید از چنان بی‌استعدادی در شناخت مسائل اجتماعی برخوردار باشد که دیگر نتوانیم وی را در جرگه روشنفکر بحساب بیاوریم.

**چهارم :نظاهر به نا آگاهی در مورد طرحهای مزبور**

اکثریت بزرگی از روشنفکران فارس از این موضع به معضل موسوم به مسئله ملی در ایران نزدیک شده اند. اینان در تقابل ناخواسته خودشان با مسلم ترین نشانه ها و عوارض طرحهای امحای جمعی ملل غیر فارس، اظهار جهل و تعجب میکنند و با اینکار خود، گویی بخاطر سکوت خود از اعمال جاری در مسلخ ملتهای غیر فارس متعذر میشوند.
**پنجم :شرکت فعال در بخش غیر دولتی مرکز لجستیکی – نظری نابودی ملل غیر فارس**
روشنفکران بسیار زیادی چون شاهرخ مسکوب، نادر نادریور، اخوان ثالث، محمود دولت آبادی، محمد علی سپانلو، فرج سرکوهی، علیمیر فطروس و امثالهم مستقل از طرحهای دولتی، پایه‌های نظری دیگرسیزی و نژادپرستی را قوام بخشیده و به تئوریهای برتری جویانه دولتی شوونیسم فارس در ایران، ابعاد و موقعیت یک «پروژه مشترک دولت – اپوزیسیون» را میدهند.

**ششم :شرکت در بخش دولتی مرکز فوق**

اکثر روشنفکران دست راستی ایران در این جرگه اند. با سرنگونی رژیم سلطنتی بخشی از این قوم چون عنایت الله رضا، جواد شیخ الاسلامی، نصرالله پورجوادی، پرویز ورجاوند در متن و حاشیه بسیار پیوسته رژیم اسلامی جا خوش کردند تا رژیم جدید را مدام نسبت به عقوبت غفلت از نابودی ملل غیر فارس هشدار دهند و در خفا به عنوان پروژه نویسههای دائمی طرحهای نژادپرستانه آریایی انجام وظیفه کنند.
بخش بزرگتر این جماعت که به خارج از کشور پرتاب شدند با موفقیت، همدلانی از میان نیروهای متلاشی شده چپ برای خود یافتند و به عنوان مثال افرادی از میان بازماندگان رهبری حزب توده و جریانات مشکوکی چون حزب کمونیست بیژن حکمت را تخته قاپو به خود متصل کردند.
با به بن بست رسیدن بنیادگرایی اسلامی در ایران و ایجاد تشتت در صفوف آنان افرادی چون برادران لاریجانی، باند رفسنجانی، مهاجرانی و برخی چهره های رده پایین جریان دوم خردادی به این مواضع نزدیک شدند.
طرفه آنکه اگر این موضع زمانی نظر رسمی نظریه‌چی‌های دربار پهلوی بود، امروز طیف الوانی از برخی نیروهای حزب الهیی حاکم تا پیروان فرقه بیژن حکمت را در بر میگیرد.
روشن است که رنگی بالاتر از سیاهی موجود در ردیف ششم برای «روشنفکر» نمی ماند و تنها سرنیزه بدستان و چکمه پوشان مهاجم به سرزمینهای ملل غیر فارس از این مرحله فراتر میروند.
علیرضا اردبیلی

## رعایت حقوق اقوام در خدمت

## آشتی ملی

سرانجام پس از ماهها بحث و گفت و گو، شوراهای شهر و روستای مناطق قبایلی الجزایر منحل می‌شود.

گفته می‌شود که این مجالس چندروزی است که به کار خود پایان داده‌اند، اما انتظار می‌رود که اعلام رسمی آن چند روز دیگر انجام شود.

براین اساس، “عبدالعزیز بوتفلیقه” رییس جمهوری، هیات برگزاری انتخابات را برای انجام یک انتخابات دیگر در ماه اکتبر مامور خواهد کرد.

انحلال شوراهای شهر و روستای مناطق قبایلی بر اساس توافقی است که پیش از این میان رهبران جنبش قبایلی “عروش” و “احمد اویحیی” نخست وزیر صورت گرفته است و رهبران سه حزب ائتلافی یکی پس از دیگری موافقت خود را با کنار گذاشتن نمایندگان خود در این شوراها و در نتیجه انحلال آن اعلام کردند.

جنبش عروش، شوراهای فعلی را نماینده مردم منطقه نمی‌دانست و تشکیل آن را غیرقانونی اعلام کرده بود.

دولت الجزایر با پذیرش این درخواست جنبش عروش، حسن نیت خود را برای ادامه روند گفت و گوها و آرامش در منطقه نشان داد تا این بحران چند ساله به مسیر تقریبا مطمئنی از حل و فصل بیفتد و حلقه‌ای دیگر از سیاست آشتی ملی عبدالعزیز بوتفلیقه رییس جمهوری این کشور به مرحله تحقق برسد.

جنبش قبایلی الجزایر موسوم به “عروش” زمستان گذشته قصد اعتصاب سراسری داشت، اما گفت و گوها با دولت ادامه یافت و توافقاتی صورت گرفت.

این جنبش در آن زمان با پذیرش دعوت نخست وزیر به ادامه گفت و گوها، نشستی را با حضور نمایندگانش در ولایت‌های مختلف، در شهر “تیزیوزو” در ۸۰ کیلومتری شرق الجزیره، برگزار کرد و طی آن تصمیم گرفت که ضمن انصراف از اعتصاب، برای پیگیری خواسته‌های خود به گفت و گو رو آورد.

# اولوس

حزب کمونیست فرانسه و روشنفکران چپ فرانسه با تاکید بر ارتباطات و حمایتهای خود از رهبران جنبشهای آزادیبخش در مستعمرات فرانسه با افتخار مدعی بودند (و هستند) که اگر دولت فرانسه به استعمار ملل دیگر اقدام کرده است، آنان (نیروهای روشنفکری چپ) به نوبه خود به تربیت رهبران جنبشهای آزادیبخش ملل مستعمره از زیر یوغ اسارت فرانسه

اقدام کرده اند. (همچون هوشیمین و بسیاری دیگر از این زاویه است که موضع و عملکرد روشنفکران فارس در قبال پروژه ناظر بر نابودی فرهنگهای غیرفارس در ۸۰ سال گذشته اهمیت پیدا میکند به این معنی که اگر سیستم سیاسی حاکم قصد و برنامه عملی نابودی فرهنگهای غیر فارس ایران را داشته است، نقش روشنفکران فارس در قبال این مسئله چه بوده است و مثلا به کدامیک از آلترناتیوهای زیر نزدیک بوده است:

**اول : شناخت و افشای فعال طرحها و برنامه های ناظر بر قتل عام‌های فرهنگی و فیزیکی از سوی حاکمان سیاسی تهران**

در این زمینه به غیراز یک مورد، فردی از آحاد نسلهای متعدد روشنفکران فارس از دوران رضاخان به این سو، قدمی در راه شناخت و افشای طرح نابودی ملل غیر فارس ایران برنداشته است. تنها روشنفکر فارس که جسورانه برای افشای مبانی نظری خرافات نژادپرستانه رسمی و مرسوم در ایران کمر همت بسته است، همانا خالق مجموعه آثار «تأملی در بنیان تاریخ ایران باستان» است. آقای ناصر پورپیرار علاوه بر دقت و تیزبینی فوق العاده در کارهای تحقیقی مزبور، سخن از مباحث و موضوعاتی گشوده اند که قبل از ایشان کسی نشانی از از آنها نداده بود. به بیان دیگر ایشان سخن از مسائلی به میان آورده اند که احدی کلامی از آنها بر زبان نیاورده بود. اما متأسفانه این تنها مورد از این نوع در ۸ دهه از عمر شوینیسم فارس است.

**دوم : اعتراف به وجود مسلم ترین مصادیق اعمال ستم ملی در ایران**

**افراد معدودی از روشنفکران** ایران و بخش بزرگی از جریانات سیاسی چپ سنتی، شناخته شده ترین موارد اعمال ستم ملی در ایران را معترف بوده اند و نسبت بدان معترض. ممنوعیت نشر کتب و مطبوعات به زبانهای غیر فارسی و عدم امکان تحصیل به زبان مادری، دو نمونه مهم در میان این مسائل بوده اند. مرحوم جلال آل احمد از این موضع به سراغ مسئله ملی میرود یا روشنفکر فارس مقیم نیویورک، مهرداد بروجردی یا حسین باقرزاده و تعدادی دیگر از روشفکران فارس هم از این قبیل بوده اند. آنان بدون برخورد با کلیت قضیه، بدون اینکه برخوردی ریشه‌ای و سیستماتیک با سیستم دولتی موسوم به شوینیسم فارس برآیند، از یک نوع موضع حقوق بشری بسیار آبکی به معدودی از عوارض اصلی و جانبی ستم ملی در ایران اعتراض میکنند. در نگاه این روشنفکران، بیگانه ستیزی، نژادپرستی، آریا پرستی، اسلام ستیزی، عرب ستیزی، ترک ستیزی، قتل عام معنوی، طرحهای صرف فاشیستی برای ایجاد اردوگاههای فارس سازی و… یا بی‌خبرند یا آنها را مهم نمی شمارند. حد اعتراض این روشنفکران و جریانات سیاسی در حد جمله زیر است: «آخر چه اشکالی دارد که یک بچه ترک در مدرسه ترکی هم یاد بگیرد یا به ترکی درس بخواند یا یک شاعر ترک آثار خود را به زبان مادری‌اش آزادانه منتشر کند؟» در این نگاه محدود جایی برای طرح مسائلی چون نابودی تعمدی اقتصاد، آثار تاریخی، اسامی جغرافیایی، تاریخ ویژه ملل غیر فارس و بطور کلی ابعاد واقعی پروژه «یک دولت، یک ملت با یک زبان واحد» وجود ندارد .

## نوآوری در فدرالیسم

## « کاتالان »

از سال ۲۰۰۴ که حزب سوسیالیست های کاتالان حکومت خود مختار کاتالان را در اختیار گرفته است بحث مساله ملی در محافل سیاسی و روشنفکری اسپانیا گسترده تر از همیشه مطرح می شود زیرا پاسکال ماراگلا رهبر حزب و رئیس حکومت خودمختار ( جنرالیتا ) باطرح ایده های تازه درباره فدرالیسم و استقلال در افکار عمومی شگفتی می آفریند . گوتی ها و آلان هاز اقوام بومی اطراف دریای خزر بوده اند که در دورانهای گذشته و با حرکت امواج انسانی ازشرق به غرب تا جنوب اروپا پیش رفته و در قرن پنجم میلادی در کنار دریای مدیترانه حکومت « گوتی – آلان » را تشکیل داده اند که گوتی آلانیا نامیده می شد و بارسلون را پایتخت خود ساخته اند و مورخین اروپائی آنرا حکومت « ویزیگوت ها » می شناسند

کاتالان ها در قرون سیزده و چهارده قدرت تجاری بزرگ بین سه قاره اروپا ، آسیا و افریقا بوده اندو اکثر جزایر و بنادر مدیترانه را در تصرف خود داشتند و تنها نقشه تجاری باقی مانده از قرن پانزدهم نیز به زبان کاتالانی می باشد که به « اطلس کاتالان » معروف است که در آن نقشه شهر های بزرگ آن دوران و محصولاتی که در آنجا ها وجود دارد ازقبیل ابریشم ، عاج ، ادویه و غیره قید شده و توضیحاتی بزبان کاتالانی در حاشیه نوشته شده است . زبان کاتالان ازخانواده زبانهای هند و اروپائی است که اصطلاحا گال ورومن نیز نامیده می شود . آثار ادبی ارزشمندی به این زبان از قرن دوازدهم موجود است و قرن چهاردهم اوج شکوفائی این زبان بوده است ودر حال حاضر مجموع کسانی که در اسپانیا ، ایتالیا و فرانسه بزبان کاتالان حرف می زنند دوازده میلیون نفر می باشد .کاتالان یکی از چهار زبان رسمی در کشور اسپانیاست و نظر باینکه کاتالانی زبان رسمی کشور مستقل شاهزاده نشین « آندور» است لذا از نظر یونسکو زبان اقلیت قومی شناخته نمی شود بلکه یکی از یازده زبان رسمی اتحادیه اروپاست و نسبت به تعداد کسانی که باین زبان حرف می زنند در مرتبه هفتم در اروپا قرار دارد .

# نوآوری در …

ناسیونالیسم کاتالان بمفهوم امروزی آن در قرن نوزدهم ابتدا درمیان بورژوازی و روحانیت کاتالان بوجود آمده وبعدازعمومی شدن خود یک جریان آنارشستی را دربین طبقه کارگر ایجاد کرده است بدینجهت اکثر رهبران کارگران اروپا در باره « کاتالانیسم » اظهار نظر کرده و راجع به آن موضع گرفته اند .

کاتالانها در جنگهای داخلی اسپانیا ( ۱۹۳۹ \_ ۱۹۳۶ )در کنار جمهوریخواهان چپ قرارگرفتند و باشکست جمهوریخواهان و پیروزی فرانکیست ها که باحمایت هیتلر از فرانکو عملی شد و دیکتاتوری در اسپانیا مستقر گردید کاتالانیسم ممنوع شده و بیان هرگونه خواسته ملی جرم تلقی شد . فشار واختناقی که در دوره فرانکو برای نابودی زبان و فرهنگ کاتالان وارد می شد باعث پیدایش جنبش مقاومت فرهنگی عظیمی شد که کاتالانیسم را بصورت بی سابقه ای گسترش داد و انگیزه استقلال طلبی را تقویت کرد .

با مرگ فرانکو درسال ۱۹۷۵ و استقرار دموکراسی در اسپانیا خودمختاری کاتالان احیاء شد ودر سال ۱۹۷۸ قانون خودمختاری کاتالان بتصویب پارلمان اسپانیا رسید و نقش اصلی درحکومت محلی کاتالان که « جنرالیتا » نامیده می شود در اختیار حزب ناسیونالیست میانه رو « همبستگی و اتحاد» قرار گرفت . این حزب سیاست اتحاد با حکومت مرکزی مادرید را انتخاب کرد و توانست سیستم اداری خودمختاری کاتالان را تکمیل کند و زمینه رشد سایر احزاب ملی کاتالان را فراهم سازد. زبان کاتالان سند هویت ملی و سلاح مبارزاتی کاتالان ها برای خود مختاری بیشتر است .اختلاف کاتالان ها با حکومت مرکزی مادرید باعث پویائی فرهنگ و اقتصاد کاتالان است این اختلافات که در تمام عرصه های زندگی سیاسی و اجتماعی نمود دارد و از تیم های ورزشی گرفته تا خلاقیت های هنری را شامل می شود ، نوعی دینامیسم در زندگی کاتالان ها ایجاد می کند که موجب پیشرفت آنها در تمام زمینه هاست وهمچنین رقابت بارسلون با مادرید باعث می شود تا اندازه ای اختلافات داخلی کاتالان ها به کناری نهاده شده و درمواردی حتی فراموش گردد. زبان کاتالان طی سال های اخیر رونق زیادی پیدا کرده است و تمام کسانی که در مناطق کاتالان نشین زندگی می کنند دو زبانه شده اند .

نقش تاریخی کاتالان ها در زندگی سیاسی و اقتصادی اسپانیا بسیار شبیه نقش آذربایجانی ها در حیات سیاسی و اجتماعی ایران است بهمین خاطر آشنائی با تجربه فدرالیسم کاتالان می تواند به رشد وغنای بحث فدرالیسم در ایران کمک کند وضرورت تغییر ساختارحکومت و ایجاد دولت مدرن رابیشتر خاطر نشان سازد.

دورتازه رشد کاتالانیسم از آنجا شروع شد که درسال ۲۰۰۴ با پایان یافتن دوره نخست وزیری آرنار در اسپانیا که سیاست مرکز گرا را دنبال می کرد و افتخار می کردکه توانسته است ناسیونالیسم را مهار نماید افق جدیدی درصحنه سیاست گشوده شد و با بقدرت رسیدن زاپاتارو در مارس همانسال نقش مناطق اقلیت های ملی درسیاست اسپانیا افزایش یافت . خوزه لوتی زاپاتارو و حزب سوسیالیست اسپانیا مدافع پلورالیسم ملی است و بدین خاطر کفه ترازو بنفع فدرالیست ها و طرفداران عدم تمرکز حداکثر تغییر کرده است .اکنون بحث افزایش قدرت مناطق خودمختارهمه گیرشده و مخالفان می گویند که مسائل با ریسک بالا مطرح میشود . در این مباحث از باسک زیاد صحبت بمیان می آید زیرا بدلیل تداوم مبارزه مسلحانه باسک ها ، عده ای معتقدند که مبارزه مخفی و قهر آمیز باسک ها دموکراسی را در اسپانیا بمخاطره می اندازد با اینکه باسکها زیاد مطرح می شوند ولی مانند همیشه این کاتالان ها هستند که حرف آخر را میزنند و رهبری فکری اقلیت های ملی در اسپانیا در اختیار کاتلان هاست . با شکست حزب همبستگی و اتحاد در انتخابات کاتالان و کنار گذاشته شدن خوردی پوخال رهبر تاریخی کاتالان ها اکنون پاسکال ماراگلا رهبر حزب سوبالیست کاتالان و رئیس حکومت خود مختار است که افکار عمومی را بطرف خود جلب می کند .

ماراگلا در دسامبر سال ۲۰۰۴ برای رسیدن به قدرت با استقلال طلبان جمهوریخواه چپ ائتلاف کرد و بر نامه مشترکی را با آنان امضاء نمود که به برنامه « شرکت مستقیم » معروف شده است . منظور ازشرکت مستقیم ، عضویت مستقیم کاتالان در اتحادیه اروپاست . سر فصل های مهم این برنامه عبارتند از تقاضای عضویت مستقل کاتالان در اتحادیه اروپا ، استقلال مالی کاتالان از بقیه مناطق ، عمومی کردن کاربرد زبان کاتالانی و قرار گرفتن امر مهاجرت و مهاجرین در حوزه اختیارات جنرالیتا .

ماراگلا به دولت مرکزی پیشنهاد داده است که اخذ مالیات از کاتالانها به حکومت محلی واگذار شود و فقط نصف مالیات جمع آوری شده به صندوق حکومت مرکزی واریز شود .برنامه ماراگلا و همچنین ائتلاف او بااستقلال طلبان چپ باعث نگرانی طرفداران حکومت متمرکز شده است و موجب شده است سولاتی را درباره نیت باطنی رهبر کاتالان مطرح بکنند . ماراگلا درمبارزات انتخاباتی لحن رادیکال داشت و ازمجمله می گفت « اگر مادرید راه بی بازگشت بارسلون را که برای خودمختاری بیشتر برگزیده است سد کند فاجعه به بار خواهد آمد » . علیرغم چنین اظهاراتی وی اصلا شبیه یک استقلال طلب کلاسیک نمی باشد . ماراگلا خواهان جدائی کاتالان از اسپانیا نیست بلکه خودرا مدافع سیستم پلورالی معرفی می کند که توسط زاپاتارو عنوان شده است و جوهر آن شناسائی سیستم اداری مناطق خودمختار بمثابه دولت های واقعی است ، بزبان دیگر ، دولتی فدرال تر از دولت فعلی اسپانیا . اگر این طرح عملی شود کاتالان از اسپانیا جدا نمی شود بلکه با قدرت اقتصادی و سیاسی که کاتالان ها دارند ، دولت اسپانیا از درون توسط دولت کاتالان تسخیر می شود و این همان کاتالانی است که ماراگلا در پی تحقق آنست ، دولتی در درون دولت که سیاست های کلی را ترسیم نماید و از درون ، بیرون را رهبری کند .

از نظر ماراگلاا اشتباه بزرگ ناسیونالیست های سنتی کاتالان این بوده است که برای رسیدن به هدف نهائی خویش نخواستند اند یا تلاش نکرده اند تا بخشی از قدرت و یا حتی نصف قدرت مرکزی در مادرید را تصاحب کنند ، امری که ممکن و در مقطعی عملی بود . با این دیدگاه کاتالانیسم دیگر تنها کسب خودمختاری اقتصادی و استقلال فرهنگی در دایره محدود خود کاتالان نخواهد بود بلکه تلاشی خواهد بود برای تغییر اساسی و ماهیت دولت اسپانیا و تبدیل آن به یک دولت پست مدرن اروپائی تا اوزضعیت دولت \_ ملت کلاسیک فعلی خارج شود .

عملی شدن این طرح زمانی ممکن خواهد بود که اسپانیای امروزی از حالت « رادپو \_ سانتریک » که حکومت های خود مختار را در حاشیه خود نگاه می دارد خارج شود و به شبکه ای از دولتها تبدیل گردد که کاتالان گرانگاه اقتصادی و سیاسی آن خواهد شد . مارا گلا می گوید :

« کاتالان که همواره موتور اقتصادی اسپانیا بوده است موقعیت مرفه خود را زمانی حفظ خواهد کرد که دور نمای آینده خود را فراتر از مرزهای جغرافیائی فعلی ترسیم کند ، ما باید توان بازی کردن آن نقش کلیدی را در منطقه ای داشته باشیم که من آنرا حوزه مدیترانه ای اروپا می نامم . این حوزه اقتصادی شامل مناطق میدی پیرنه و لانگ دوک روزیون در فرانسه و کاتالان ، آراگون ، جزایربالرو منطقه والانس در اسپانیاست ، این منطقه اروپائی با هفده میلیون جمعیت که تا بحال محروم از توجه کافی بوده است جوابگوی یک نیاز همزیستی استراتژیک می باشد و برای عملی شدن این پروژه ، نقشه فعلی اسپانیا بایدتغییر کند . در جهت پیشبرد این هدف ، انتخاب زاپاتارو در ۱۴ مارس ۲۰۰۴ مرحله جدیدی در مبارزه ملی کاتالان ها بوده است که می توان آنرا یک گام بزرگ تاریخی نامید . ازین به بعد کاتالان در رهبری قدرت سیاسی اسپانیا حضور مستقیم خواهد داشت و تصمیمات مشترکا گرفته خواهد شد. « 

در جملات بالا آشکارا تقسیم قدرت حکومت مادرید مطرح است . ماراگلا اسپانیای فردا را کشوری با سیستم سیاسی

« فدرالیسم آسیمتریک » پیشنهاد می کند . فدرالیسم آسیمتریک که می توان آنرا فدرالیسم نامتقارن نامید سیستمی است که در آن همه مناطق یک کشور به یک اندازه دارای خودمختاری نیستند بلکه بعضی ازمناطق دارای استقلال کامل هستند و بعضی دیگر تحت سرپرستی حکومت مرکزی می باشند . چنانچه پیشنهادات ماراگلا عملی شود اسپانیا اولین کشور دنیا باسیستم فدرالیسم آسیمتریک خواهد شد . او عنوان میکند که در سه یا چهار منطقه اسپانیا از جمله کاتالان ، باسک و گالیسی دولت های فدره تشکیل شود و در بقیه مناطق که فعلا مساله ملی مطرح نمی کنند یک دولت دیگر اداره امور را در دست داشته باشد و همه اینها یعنی دولتهای فدره و بقیه مناطق اسپانیا در درون یک دولت فدرال با حداقل اختیارات قرار بگیرند .در جملات بالا آشکارا تقسیم قدرت حکومت مادرید مطرح است . ماراگلا اسپانیای فردا را کشوری با سیستم سیاسی « فدرالیسم آسیمتریک » پیشنهاد می کند . فدرالیسم آسیمتریک که می توان آنرا فدرالیسم نامتقارن نامید سیستمی است که در آن همه مناطق یک کشور به یک اندازه دارای خودمختاری نیستند بلکه بعضی ازمناطق دارای استقلال کامل هستند

ادامه از صفحه قبل… اعلام تعطیلی رسمی روز نخست سال آموزشی( ۱۲ژانویه هر سال) به عنوان عید سال نو آموزشی و

شناسایی زبان آموزشی به عنوان یک زبان رسمی، از مهمترین مطالبات جنبش قبایلی ”عروش” است.

پیش از این مقاومت دولت در برابر خواسته‌های این جنبش که مدعی است، مناطق قبایلی شامل سه ولایت تیزیوزو، بجایه و بویره بوده و بخشی از بومرداس را با حدود سه میلیون نفر جمعیت ( ۱۰درصد جمعیت کشور) نمایندگی می‌کند درگیری‌های خونینی را در بهار ۲۰۰۳در این مناطق ایجاد کرد.

دراین درگیری ها چند پلیس و چند شهروند کشته و تعدادی نیز دستگیر شدند.

دو طرف در ژانویه ۲۰۰۴توافقنامه‌ای را در این خصوص به امضا رساندند، متممی نیز در همان ماه به امضا رسید، اما مذاکرت دو طرف، به دلیل طرح موضوع زبان آموزشی که جنبش عروش خواستار رسمی شدن آن است، متوقف شد.

دولت الجزایر ضمن تایید وتشویق فرهنگ و زبان آموزشی با برخی خواسته‌های این جنبش با این عنوان که تجزیه‌طلبانه است، مخالفت می‌کند. هر چند برخی دیگر از خواسته‌های این جنبش از جمله آزادی همه زندانیان و محکومان حادثه بهار سیاه و همچنین معافیت از برخی مالیات‌ها دراین منطقه را پذیرفته‌است.

هم‌اکنون زبان آموزشی به صورت اختیاری در مدارس تدریس می‌شود و روزنامه‌های دولتی چون ”الشعب” به زبان عربی و ”المجاهد” به زبان فرانسه هر هفته صفحاتی را به درج مطالب به زبان آموزشی اختصاص می‌دهند.

همچنین چند سالی است که یک شبکه رادیویی دولتی ویژه زبان آموزشی فعالیت می‌کند و بر اساس اظهارات مقامات الجزایری، دولت بزودی یک شبکه تلویزیونی را نیز با این زبان راه اندازی خواهد کرد.

### ایرنا:محمد کاظم جعفری

و بعضی دیگر تحت سرپرستی حکومت مرکزی می‌باشند . چنانچه پیشنهادات ماراگلا عملی شود اسپانیا اولین کشور دنیا باسیستم فدرالیسم آسیمتریک خواهد شد . او عنوان میکند که در سه یا چهار منطقه اسپانیا از جمله کاتالان ، باسک و گالیسی دولت های فدره تشکیل شود و در بقیه مناطق که فعلا مساله ملی مطرح نمی کنند یک دولت دیگر اداره امور را در دست داشته باشد و همه اینها یعنی دولتهای فدره و بقیه مناطق اسپانیا در درون یک دولت فدرال با حداقل اختیارات قرار بگیرند .ماراگلا ایده « استقلال \_همبستگی داخلی» را جایگزین ایده « جامعه ملی تاریخی » می کند که استقلال طلبان سنتی آنرا می پرستیدند . نظریات ماراگلا در یک سیستم چند مرکز می تواند باشکال مختلف اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی تفسیر و عملی بشود که حوزه عملکرد بعضی از آن مراکزاز مرزهای اسپانیا فراتر می رود . در یک کلام او خواهان کشور کثیر المرکز است .رئیس جنرالیتا مفاهیمی چون « کشور کثیرالمله» را رد می کند زیرابنظر او در کشور هائی که حکومت مرکزی

کثیر المله بودن کشور را می پذیرد ، غیر از ملت حاکم بقیه ملل فقط خود مختاری فرهنگی دارند که حلال تمام مشکلات ملی نیست ودر نهایت بجائی نخواهد رسید . او همچنین تشکیل دولت \_ ملت جداگانه را که استقلال طلبان در مرکز سیاستهای خود قرار می دهند قبول ندارد زیرا معتقد است که دوران سیستم های کلاسیک به پایان رسیده است وهمه دولت \_ ملت های موجود دچار بحران ساختاری هستند .

باین ترتیب « فدرالیسم آسیمتریک » بمثابه شکل سیاسی ناسیونالیسم پست مدرن معرفی می شود که فراتر از استقلال طلبی مرسوم قرار می گیرد .

این برداشت از خود مختاری کاتالان بدنبال فرصتهای تاریخی مناسبی بوجود آمده است که بعد از مرگ فرانکو ، واستقرار دموکراسی ، جذب شدن اسپانیا در اتحادیه اروپا سومین عامل مناسبی بوده است که طی سی سال گذشته بنفع ناسیونالیسم تمام شده است زیرا قوانین اروپا هرچه از اختیارات دولت ها می کاهد بیشتر از آن به اختیارات مناطق می افزاید . اتحادیه اروپا آشکارا میدان مانور مناطق ملی را گسترش داده و اکسیژن تازه ای از نظر اقتصادی و ارتقاء فرهنگی برای اقلیت ها و ملل محروم مانده فراهم کرده است . کاتالان ها خواهان اروپای مناطق می باشند .

غیر از احزاب دست راستی که عموما نظریات مارااکا را باتهام تجزیه طلبی محکوم می کنند در صفوف چپ غیر کاتالان نیز دیدگاههای او مخالفان جدی دارد . آنان می گویند خود مختاری اقتصادی نهایتا به استقلال کامل مناطق منجر می شود و این امر به ضرر مناطق فقیر اسپانیا تمام خواهد شد. در صورت استقلال اقتصادی مالیات دهندگان بحق سوال خواهند کرد که چرا باید کاتالان مرفه و ثروتمند با اندلس فقیر شریک بشود ؟

موفقیت های کاتالان ابتدا به ساکن و صرفا در اثر تحولات درونی کاتالان و اسپانیا نبوده بلکه شتاب گیری روند جهانی شدن و برداشته شدن مرزها در اروپا زمینه های قاره ای و جهانی مناسبی را برای پیشرفت کاتالانیسم فراهم کرده است در عین حال عامل اصلی موفقیتها ، شکل مبارزه مسالمت میز و بی وقفه خود کاتالان ها بوده است و اکنون زمان آن رسیده است که کاتالان ها برای عملی کردن برنامه های خود اقلیت های دیگر از جمله باسک هارا با خود همراه سازند .

کاتالان ها وباسک ها همزمان بعد از مرگ فرانکو خود مختاری گرفتند ولی برای رسیدن به هدف نهائی اشکال مبارزاتی متفاوتی را انتخاب کردند . کاتالان به مبارزه پارلمانی و حزبی با شیوه مسالمت آمیز روی آورد ولی باسک ها همان شکل مبارزاتی مخفی و مسلحانه را که ااززمان فرانکو شروع کرده بودند ادامه دادند . در این مبارزه طی سی وپنج سال گذشته بیش از هشت هزار نفر جان خود را ازدست داده اند که نیمی از آنها از کادرهای استقلال طلبان باسک بوده است تعداد بی شماری نیز زندانی و یا فراری شده اند . بدینجهت باسک توانسته است مردان سیاسی ورزیده و با تجربه پرورش دهد و این درحالی است که کاتالان در این مدت نسل جدیدی از ثورسین ها و زنان ومردان سیاسی را پرورش داده است که نه تنها درسطح اسپانیا بلکه درتمام اروپا مطرح هستند و نظریات بدیعی برای اصلاح سیستم های حکومتی و حل مساله ملی مطرح می کنند . با به بن بست رسیدن مبارزه مسلحانه استقلال طلبان باسک شناس پذیرفته شدن برنامه کاتالان ها توسط باسک ها بیشتر شده است. بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در نیویورک افکار عمومی در کشور های غربی نسبت به مبارزات قهر میز آنتی پاتی پیدا کرده است و هرگونه عمل مسلحانه را تروریسم نامیده و در ردیف عملیات تاریک اندیشان ضد تمدن قرار می دهد همین عامل باعث شد تا ارتش آزادیبخش ایرلند شمالی رسما مبارزه مسلحانه را رد کند و بعد از انفجار قطارهای شهری مادرید درسال ۲۰۰۴ استقلال طلبان باسک نیز هیچ عمل مسلحانه ای انجام نداده اند . و با توجه به اینکه باسک ها همواره از ایرلندی ها الهام می گرفتند و حتی بعضی از کادرهای باسک بشیوه ایرلندی آموزش می دیدند ، اکنون نیز احتمال تکرار تجربه ایرلند توسط باسک ها تقویت شده است بویژه که بعضی از رهبران زندانی باسک با تقبیح و محکوم کردن عملیات تروریستی مشی مسلحانه باسک را رد کرده اند.

باسک ها با دولت اسپانیا اختلاف مذهبی ندارند و احتمال توافق سیاسی در اینجا بیشتر از ایرلند است زیرا در ایرلند اختلاف تاریخی کاتولیک ها و پروتستانها امر توافق و اتحاد را مشکل می ساخت. اکنون اگر کاتالان ها باسک هارا به مبارزه مسالمت میز و عاری از قهر متقاعد سازند و با خود همراه نمایند ،آنگاه کاتالان ، باسک و گالیسی خواهند توانست آن نوع خود مختاری حد اکثری را که کاتالان دنبال می کند بدست آورند و می توان گفت که با هماهنگی این سه ملت فدرالیسم اسیمتریک در اسپانیا از حالت تئوریک صرف خارج شده و صورت واقعی خواهد یافت .



**مدیر مسئول: حسین حیدری**

**زیرنظر شورای سردبیری**

**همکاران این شماره:**

**مهدی قره داغی،فرهاد قربانزاده،داوود**

**رضایی،جمشید اسمعیلی،هادی سلیمانی،جعفر**

**محمدی،اسماعیل جهانی،آیدین شکرانی**